

پرستوی گربلا

ناصر نادری
تصویرگر: امیر اعلایی
طراح آیکون: نفیسه روشن



پانزدهم محرم سال ۶۱ هجری حرکت کاروان اسیران کوفه به سمت سرز (شام دمشق) عصر یازدهم محرم سال ۶۱ هجری حرکت کاروان اسیران به سمت کوفه

دوازدهم محرم سال ۶۱ هجری ورود کاروان اسیران به کوفه و خطبه زینب در کوفه

با کاروان اسیران از کربلا تا مدینه
کاروان اسیران کربلا را پس از عاشورا، به کوفه، سپس به سرزمین شام (دمشق) بردند و از آن جا به مدینه، اسیران، گروهی از خاندان پیامبر (ص)، برخی همسران یا فرزندان شهیدان دیگر کربلا بودند.

زینبیه
مرقد حضرت زینب (س) در کشور سوریه و زیارتگاه عاشقان اهل بیت و عترت پیامبر (ص) است.



محمد بن عبدالله
فرزند زینب (س) در کربلا، جوانی هجده ساله بود. از مدینه مکه همراه کاروان امام حسین (ع) بود. روز هشتم ذی الحجه، کاروان مکه را به سمت کوفه ترک کرد. محمد در مکه ماند. چهار روز سخت گذشت. روزی که امام رفت، پدرش، عبدالله بن جعفر، می خواست امام را منصرف کند، اما فایده ای نداشت. روز دوازدهم ذی الحجه، کاروان امام در منزل «وادی العقیق» اتراق کرده بودند. ناگهان از دور دست، چند سوار دیده شد. زینب با خوشحالی گفت: «عبدالله است! دو فرزندم عون و محمد هم هستند!» کمی بعد، عبدالله بن جعفر، از امام و زینب و دیگران خدا حافظی کرد. او داستان فرزندش را در داستان امام گذاشت و گفت: «عزیزانم! یار و پاسدار فداکار امام و مولای خود باشید.» روز عاشورا، پس از نماز جماعت ظهر، نوبت به بنی هاشم رسید که به میدان نبرد بروند. محمد لباس رزم پوشید و از امام اذن نبرد خواست. سپس به سمت دشمن تاخت و پس از نبردی حماسی، ناگهان نیزه ای به کمرش خورد و به شهادت رسید.

عون بن عبدالله
فرزند زینب (س) عون در کربلا، جوانی بیست ساله بود. پس از شهادت محمد به نزد امام رفت و اذن میدان خواست. امام فرمود: «عزیز خواهر، مادرت تنهاست.» عون گفت: «بگذارید بروم. من از اکبر و قاسم و محمد که عزیزتر نیستم.» امام برگشت و به تل زینبیه نگاه کرد. کسی آن جا نبود. زینب در خیمه بود. عون رهسپار نبرد شد و پس از نبردی دلاورانه، نیزه ای بر شانه اش خورد و از اسب بر زمین افتاد.

امام علی (ع)
پدر زینب (س)
نخستین امام شیعیان، نخستین مردی که مسلمان شد و جانشین پیامبر خدا (ص)
حضرت فاطمه (س)
مادر زینب (س)
دختر پیامبر اسلام، همسر حضرت علی (ع)، از معصومان شیعه و ملقب به زهرا (درخشان)



امام حسن (ع)
برادر زینب (س)
دومین امام شیعیان
امام حسین (ع)
برادر زینب (س)
سومین امام شیعیان

ام کلثوم
خواهر زینب (س)
دختر امام علی (ع) و فاطمه (س) و خواهر زینب (س) و حسن (ع) و حسین (ع).
نامش را «زینب صغری» هم گفته اند.
در سال ۶۱ هجری با کاروان امام حسین (ع) به کربلا آمد.
پس از عاشورا، با کاروان اسیران همراه بود. در مسیر حرکت کاروان اسیران، در کوفه و شام سخنرانی کرد و مردم را آگاهی بخشید.



عون بن جعفر
همسر زینب (س)
وی نخستین نوزاد مسلمان در حبشه بود. هنگامی که پدرش، جعفر بن ابی طالب، به حبشه هجرت کرده بود، در آن سرزمین به دنیا آمد. مادرش، اسماء بنت عمیس بود.
در حادثه کربلا به امام حسین (ع) نامه نوشت و از وی خواست که به سمت عراق نرود.
خودش در کربلا نبود، ولی همسرش، زینب و دو فرزندش، عون و محمد را به کربلا فرستاد. پس از حادثه کربلا، از اینکه نتوانسته بود در کربلا باشد، تأسف می خورد.
در سن ۹۰ سالگی (سال ۸۰ هجری) در مدینه در گذشت.



سال ۴۰ هجری، شهادت پدرش امام علی (ع)
سالگی ۳۴

۶۱ هجری، صلح برادرش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) در کربلا
سالگی ۳۵

تولد فرزندش محمد
سالگی ۳۷

۵۰ هجری، شهادت برادرش امام جعفر (ع)
سالگی ۴۴

۶۱ هجری، مرگ معاویه و حرکت کاروان اسیران
سالگی ۵۴

دوم محرم سال ۶۱ هجری، ورود به سرزمین شام
سالگی ۵۵

رحلت در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری (کربلا)
سالگی ۵۶

۲۸ رجب سال ۶۲ هجری
سالگی ۵۶

خطبه‌های حضرت زینب(س) (پس از عاشورا) خطاب به مردم کوفه:



مردم کوفه! مردم مکار فریبکار! مردم پست و بی‌مقدار! بگریید که همیشه دیده‌هاتان گریان و سینه‌هاتان بریان باد! زنی رشته باف را مانند که آنچه را استوار بافته است، از هم جدا سازد. پیمان‌های شما دروغ و چراغ ایمانتان بی‌فروغ. مردمی هستید لافزن و بلند پرواز، خودنما و حلیه‌ساز، دوست‌کش و دشمن نواز، و چون سبزه پارگین، درون سو گنده، برون سبز و رنگین. نابکار چون سنگ گور نقره‌آگین. چه زشت کاری کردید. خشم خدا را خریدید و در آتش دوزخ جاوید خرید و می‌گریید؟! مردم پست و بی‌مقدار! بگریید که همیشه دیده‌هاتان گریان و سینه‌هاتان بریان باد! زنی رشته باف را مانند که آنچه را استوار بافته است، از هم جدا سازد. پیمان‌های شما دروغ و چراغ ایمانتان بی‌فروغ. مردمی هستید لافزن و بلند پرواز، خودنما و حلیه‌ساز، دوست‌کش و دشمن نواز، و چون سبزه پارگین، درون سو گنده، برون سبز و رنگین. نابکار چون سنگ گور نقره‌آگین. چه زشت کاری کردید. خشم خدا را خریدید و در آتش دوزخ جاوید خرید و می‌گریید?!



خطبه حضرت زینب(س) در قصر ابن زیاد در کوفه (پس از عاشورا):



جز زیبایی ندیدم. شهادت برای آنان (خانندان پیامبر) مقدر شده بود. به سوی قتلگاه خود رفتند. به زودی خداوند آنان و تو را فراهم می‌آورد تا در پیشگاه خداوند، محبت گویند و داوری خواهند. نگاه کن در آن روز، پیروزی و رستگاری از آن کیست؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه!

خطبه حضرت زینب(س) در قصر یزید در دمشق(شام):



یزید! پنداری اکنون که زمین و آسمان بر ما تنگ است، و چون اسیران، شهر به شهرمان می‌برند، در پیشگاه خدا ما را ننگ است؟ تو را بزرگواری است و آنچه کردی نشانه سالاری؟ به خود می‌بالی و از کرده خود خوشحالی که جهان تو را به کام است و کارهایت به نظام؟ هرگز چنین نیست! این شادی، تو را عزاست و این مهلت برای تو بلاست!

